

اسلام آیین رحمت است

پیشگفتار

پاپ بندیکت شانزدهم، رهبر کاتولیکهای جهان، در سخنرانی روز سه شنبه خود، که در دوازدهم (1) سپتامبر 2006 میلادی در دانشگاه راتیسبونا واقع در شهر رگنزبورگ آلمان ایراد کرد، در بحثی، رابطه بین خردورزی و ایمان و مسأله جهاد را به میان کشید، و آئین اسلام را متهم به خشونت و تقابل با علم و دانایی کرد! او در سخنانش به نقل قولی از يك گفت و گو میان مانوئل دوم امپراتور مسیحی بیزانس با يك عالم دینی مسلمان ایرانی استناد کرد که گفته بود: «به من نشان بده که محمد چه چیز تازه ای ارائه کرده است؟ آیا جز چیزهای بد و غیر انسانی چیز دیگری به ارمغان آورده است؟ مثلاً او حکم می کرد که ایمانی که او وعظ می کند باید با زور شمشیر گسترش یابد». (2)

1 . توجه به این نکته که سخنان مذکور يك روز پس از سالگرد حادثه مشكوك

یازدهم سپتامبر، و چند روز پس از پیروزی اعجاب آور حزب الله لبنان و

شکست مفتضحانه اسرائیل غاصب رخ داد، قابل تأمل است!

2 . خبرنامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شماره 927، صفحه 29 .

[10]

جناب پاپ با نقل قطعه تاریخی مذکور، دو اتهام بی اساس را به اسلام نسبت

داده است: نخست اتهام خشونت و پیشرفت اسلام در سایه زور و شمشیر! دیگر

اتهام ناسازگاری آئین مقدس اسلام با علم و خردورزی!

گرچه این اتهامات اتهامهای تازه و جدیدی نیست، و کسانی که از یکسو شاهد

پیشرفت سریع و چشمگیر اسلام بوده، و از سوی دیگر قادر بر مقابله منطقی با

این دین و فرهنگ قوی آن نبوده اند، سعی کرده اند با انواع برچسب ها و

دروغ ها از جمله برچسبهای مذکور، مانع اسلام آوردن دیگر تشنگان حقیقت

شوند، ولی این سخن از يك مقام مذهبی که عالیتترین مقام کاتولیکهای جهان

است، و طبیعتاً باید آشنایی کافی از دیگر ادیان مطرح جهان داشته باشد، بسیار

اعجاب آور است. لذا لازم بود پاسخ شایسته ای به این تهمت‌های ناروا داده شود، آنچه در این نوشتار ملاحظه می‌کنید پاسخ به اتهام اول است. و به خواست خدا بی‌اساس بودن اتهام دوم ایشان را نیز با ادله و مدارك معتبر تقدیم علاقمندان خواهیم کرد.

* * *

نوشته ای که پیش رو دارید بخشی از مباحث تفسیری مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه العالی) است، که در ماه مبارک رمضان ایراد گردیده، و در قالب کتاب «والاثرین بندگان» منتشر شد.

[11]

مبحث مورد نظر پس از بازبینی مجدّد و تیتربندی جدید، و اضافه کردن مباحث تکمیلی، در شش فصل خدمت شما خوانندگان محترم تقدیم می‌شود.

در ضمن برای تکمیل این اثر، بیانیه آن مرجع عالیقدر در پاسخ به سخنان
بی اساس پاپ، و اطلاعیّه اعلان آمادگی معظم له برای مناظره با پاپ در مورد
ادّعی مزبور، در فصل ششم از نظر شما خوانندگان عزیز می گذرد.

امید است صاحب این آئین مقدّس که سراسر رحمت و مهربانی و خردورزی
است، این گام کوچک را از ما بپذیرد، و آن را ذخیره یوم المعادمان قرار دهد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

ابوالقاسم علیان نژادی

23 مهر 1385 مطابق با 21 رمضان 1427

فصل اوّل:

تبیین و تفسیر شبهه

اسلام آئین خشونت یا رأفت

دشمنان لجوج اسلام هنگامی که این دین الهی را مانع بزرگی بر سر راه منافع
— و به تعبیر دقیقتر مطامع — خویش یافتند، در فکر مبارزه و مقابله با آن
افتادند، و برای رسیدن به اهداف خویش از هر وسیله و ابزاری سود جستند.
این مبارزه، از اولین روزهای پیدایش اسلام آغاز و هم اکنون نیز ادامه دارد، و
در آینده هم ادامه خواهد داشت؛ بلکه این مبارزه در عصر و زمان ما،
مخصوصاً از سوی غربیها و در رأس آنها آمریکا، جزء برنامه اصلی آنها
می باشد. (1) از جمله ابزارهای ناجوانمردانه ای که همواره مورد استفاده آنها
قرار گرفته و می گیرد، برچسب خشنونت است. آنها می گویند: «اسلام آئین
خشنونت و جنگ است! — اسلام با روح لطیف بشر سازگار نیست! — اسلام

حقوق بشر را

1 . هر چند گاهی تظاهر به برخی از احکام اسلام می کنند، و حتی در ماه
مبارک رمضان برای شخصیت های اسلامی ضیافت افطار تهیه می بینند! ولی

امروزه ماهیت این عوامفریبی ها بر همگان روشن شده و همه مسلمانان می دانند که آنها با تمام قوت و قدرت برای از بین بردن اسلام، که داروی آلام و دردهای امروز و فردای بشر است، هم قسم شده اند.

[16]

نادیده می انگارد!» و این تهمت‌های ناروا را در سراسر جهان بر ضدّ اسلام ترویج می کنند.

با کمال تأسّف باید اعتراف کنیم که اعمال برخی مسلمان نماها، نیز به تبلیغات مسموم آنها کمک می کند. از جمله می توان به گروه طالبان، که مظهر خشونت و بی رحمی و ظلم و ستم و بیگانه از اسلام بودند، و به عنوان يك جمعیت اسلامی مدّتی کوتاه حکومت افغانستان را غصب کردند، اشاره کرد.

آری، این جمعیت کوچکِ خشن از خدا بی خبر، در مدّت کوتاه حکومتشان جنایات عجیبی را به اسم اسلام مرتکب شدند و دشمنان ما از اعمال و جنایات آنها گزارشها و فیلمهایی تهیه کرده و به عنوان تصویری از اسلام در جهان پخش کردند! فیلمهایی که حاوی جنایاتی فجیع (مانند سر بریدن انسانها همچون

گوسفند) بود، که دل هر انسانی را به درد می آورد. هر چند خوشبختانه اکثر مسلمانهای جهان از این مسلمان نماها اظهار انزجار و بیزارى کردند، و اعمال و کردار آنها را ساخته و پرداخته ذهن ناتوان و عاجز آنها دانستند.

گروه القاعده از آنها بدتر و خشن ترند، آنها که از اسلام فقط نام آن را برای خود يدك می کشند، آن قدر در عراق جنایت کردند که در تاریخ بشر کمتر سابقه داشته است.

ولى خوشبختانه اکثریت قاطع مسلمانان جهان، اعمال آنها را محکوم می کنند و از اسلام بیگانه می شمردند.

[17]

با توجه به این مطالب، لازم است این بحث به طور جدی پی گیری شود که آیا اسلام واقعاً آئین خشونت است، یا دین رحمت و رأفت و روابط دوستانه می باشد؟

برای پاسخ به این سؤال باید هم به سراغ قرآن مجید برویم، و سیری کوتاه در آیات نورانی این کتاب دست نخورده و محفوظ از تحریف داشته باشیم، و هم پای سخنان رهبران پاک و معصوم دینی بنشینیم، و هم نمونه هایی از برخوردهای اجتماعی و عملی آن بزرگواران را از دل تاریخ بیرون کشیده و با رفتارهای مدعیان تمدن در جهان غرب مقایسه نماییم، تا آفتاب حقیقت از پشت ابرهای تاریک پدیدار گردد.

فصل دوم

رأفت و رحمت اسلامی در قرآن مجید

[21]

با مطالعه ای اجمالی و تفکر در برخی آیات قرآن مجید، به نمونه های فراوانی از رأفت و رحمت اسلامی در این کتاب آسمانی دست می یابیم، که به عنوان اصل اساسی معرفی شده است. به چند نمونه آن توجه کنید:

1- نسبت رحمت و خشونت در قرآن

در قرآن مجید یکصد و چهارده سوره وجود دارد، که صد و سیزده سوره آن با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» که پیام آور رافت و رحمت و محبت اسلامی است، شروع شده، و تنها يك سوره بدون «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» است (1)، که آن هم دلیل روشنی دارد:

سوره برائت اعلان جنگ و نبرد و بیزاری از دشمنان لجوج و عنود اسلام است که امیدی به هدایت و اصلاح آنها نیست؛ و روشن است که به هنگام جنگ با دشمن کینه توز، از رحمت و محبت سخن گفته نمی شود.

1 . جالب این که همان يك مورد هم در سوره دیگری از قرآن مجید جبران شده، چرا که در سوره نمل دو بار «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» تکرار شده است.

به عبارت دیگر، نسبت خشونت و رحمت در قرآن مجید بر این اساس، نسبت يك بر صد و چهارده است؛ یعنی اصل بر رحمت و رأفت است و خشونت يك

استثناء می باشد!

آیا دینی که معجزه آن چنین کتابی است، آئین خشونت است!؟

2- بدی را با خوبی پاسخ دهید!

خداوند متعال در آیه 60 سوره «الرَّحْمَن» می فرماید:

(هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ)؛

آیا جزای نیکی جز نیکی است!؟

این آیه شریفه، که سرشار از محبت و رحمت و دوستی است، به عنوان يك شعار اسلامی ما مسلمانان می باشد. اگر تعجب نکنید با مطالعه دیگر آیات قرآن در می یابیم که خداوند متعال نه تنها پاسخ نیکی را رفتار نیک می داند، بلکه به

مسلمانان دستور می دهد در مقابل بدیها نیز به نیکی رفتار کنند، و پاسخ بدی را

هم به نیکی بدهند!

این مطلب در آیه شریفه 96 سوره مؤمنون آمده است؛ می فرماید :

(إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ):

بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده) ما به آنچه

توصیف می کنند، آگاهتریم.

ای پیامبر! فریب خوردگان را — هر چند به تو بدی کرده اند — با عطف و

محبت به سوی اسلام باز گردان، تا تسلیم تو شوند.

[23]

آیا دین و آئینی که منطق آن خشونت و تندی است، به پیامبر خویش سفارش

می کند که حتی پاسخ بدیهای دیگران را با خوبی بدهد! یا چنین آئینی آئین

محبت و عاطفه و رحمت و صفا و عطف و مهربانی است!

3- رحمت اسلامی، فراتر از مسلمانان

آیه چهاردهم سوره جاثیه می فرماید:

(قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ)؛

(ای پیامبر ما!) به مؤمنان بگو: کسانی را که امید به روز رستاخیز ندارند،

مورد عفو قرار دهند تا خداوند هر قومی را به اعمالی که انجام می دهند جزا

دهد.

طبق این آیه شریفه، رحمت و عطوفت اسلامی اختصاص به مسلمانان و مؤمنان

ندارد؛ بلکه خداوند به مسلمانان دستور می دهد که با غیرمسلمان هم مهربان

باشند.

آیا چنین آئینی خشونت است!؟

در داستان عذاب قوم لوط می خوانیم که فرشتگان مأمور عذاب، به صورت

انسانهایی ناشناس به سراغ حضرت ابراهیم(علیه السلام) رفتند. آنها مأمور بودند

شهر قوم لوط را نابود کنند، بلکه کل شهر را به آسمان ببرند و آن را واژگون

نمایند! حضرت ابراهیم مشغول تهیه غذا برای میهمانانش شد. غذا آماده و سفره

گسترده شد، اما هیچ يك از میهمانان دست به سمت

[24]

غذا دراز نکردند! این مطلب در آن عصر و زمان، پیام خوشی نداشت؛ زیرا هنگامی که میهمان ناشناس دست به غذا نمی زد، صاحبخانه از شر او در امان نبود؛ اما اگر غذا می خورد و با صاحبخانه هم نمک می گردید، آرامش بیشتری اهل خانه را فرا می گرفت؛ بدین جهت، حضرت ابراهیم از این کار میهمانانش ناراحت شد و احساس خطر کرد، و علت این کار را پرسید. آنان در پاسخ گفتند: ناراحت نباش، ما مأموران پروردگارت هستیم، و برای انجام دو

مأموریت خدمت شما رسیده ایم:

نخست این که، به شما بشارت دهیم در این سن پیری و کهولت، خداوند فرزندی به نام اسحاق به شما عنایت خواهد کرد، و از نسل او پیامبرانی زاده خواهند شد. ابراهیم و همسرش از این خبر مسرت آمیز و غیر منتظره غرق در شادی و شور و شغف شدند.

دیگر این که، ما مأموریت داریم قوم لوط، که مردمی آلوده و گناهکار هستند، را

نابود کنیم. این خبر — بر عکس خبر نخست — حضرت ابراهیم را غرق در

ماتم و اندوه کرد. بدین جهت با مأموران پروردگار، جهت تأخیر یا تخفیف

عذاب قوم لوط شروع به مذاکره و چانه زنی کرد، و با آنها در این رابطه به

مجادله پرداخت!

پاسخ فرشتگان درباره این درخواست چنین بود:

(یا ابراهیمُ اعرضُ عنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرٌ

مَرْدُودٍ); (1)

1 . سوره هود، آیه 76.

[25]

ای ابراهیم! از این (درخواست) صرف نظر کن، که فرمان پروردگارت فرا

رسیده و به طور قطع عذاب الهی به سراغ آنها می آید و برگشت ندارد.

با این که قوم لوط آلوده ترین و کثیف ترین و ناپاک ترین اقوام و ملل پیشینیان بودند، اما عطوفت و رأفت حضرت ابراهیم شامل حال آنها گشت، و آن حضرت حاضر شد برای این مطلب از آبروی خویش نزد پرودگار مایه بگذارد، و برای آنها در تأخیر یا تخفیف عذابشان شفاعت کند.

حقیقتاً سعه صدر حضرت ابراهیم بسیار زیاد و مثال زدنی است، و قرآن و اسلام ما ترویج کننده چنین رحمت و محبتی است.

آیا برچسب خشونت به چنین آئین سراسر رحمت و مهربانی و عطوفت،

می چسبد؟ هرگز!

4- مهربانی پیامبر، عامل جذب مسلمانان

یکی از معجزات پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) «تألیف قلوب»

است. در آیه 159 سوره آل عمران می خوانیم:

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ);

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم و مهربان شدی؛ و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند.

[26]

طبق این آیه شریفه، عطوفت و مهربانی پیامبر رحمت، موجب جذب و جلب مردم به سمت آن حضرت شد، که آن هم از رحمت الهی سرچشمه گرفته بود.

بدین جهت، در آیه 63 سوره انفال می خوانیم:

(لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ

عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛

(ای پیامبر ما!) اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می کردی که میان

دل‌های آنان آلفت دهی موفق نمی شدی؛ ولی خداوند در میان آنها آلفت ایجاد

کرد. او توانا و حکیم است.

ایجاد يك امتّ مسلمان پرفدريت از آن مردم عقب افتاده، و تبديل دل‌های پراکنده و

پر از کینه آنها، به قلب‌هایی متحد و مهربان، يك معجزه الهی بود.

بنابراین، اگر یکی از معجزات مهمّ پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) را

تألیف قلوب و جمع بین جمعیتی خشن و پر کینه، و ایجاد محبّت و صفا و

صمیمیت بین آنها بدانیم، سخن به گزافه نگفته ایم.

آیا آئینی که معجزه آن تألیف قلوب و مهربانی و رحمت و عطف است، آئین

خسونت است!

5- صلح و آشتی برنامه اصلی اسلام

خداوند مهربان در آیه شریفه 208 سوره بقره می فرماید:

[27]

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَاقَّةٍ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

مُبِينٌ)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی در آید و از گامهای

شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

طبق این آیه شریفه، صلح و آشتی برنامه اصلی اسلام است. و جالب این که قرآن مجید کسانی که از صلح و آشتی دوری می کنند و آتش افروزی می نمایند، و طالب درگیری و جنگ می باشند، پیرو شیطان معرفی می کند! یعنی صلح و آشتی کاری الهی و رحمانی، و جنگ و آتش افروزی و خشونت، کاری شیطانی و اهریمنی است.

6- مودت و رحمت از نشانه های پروردگار

آیاتی از قرآن مجید بیان کننده نشانه های عظمت پروردگار است – که در حقیقت موضوع برهان نظم در مسأله خداشناسی است – در آیه شریفه 21 سوره روم می خوانیم:

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ

رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ);

از نشانه های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار

آنان آرامش یابید و در میانتان مودّت و

[28]

رحمت قرا داد؛ در این، نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند.

ممکن است منظور از «بینکم» ارتباط بین زن و شوهر باشد؛ یعنی، خداوند بین

زن و شوهر مودّت و رحمت قرار داد؛ ولی به احتمال قوی تر منظور ارتباط

بین تمام انسانهاست. طبق این احتمال، یکی از نشانه های خداوند این است که

بین تمام انسانها محبّت و مودّت و رحمت ایجاد کرده است.

آری، تألیف قلوب از آیات الهی است، به گونه ای که اگر این محبّت اجتماعی

وجود نداشت، زندگی دستجمعی امکان پذیر نبود.

[29]

فصل سوم

رأفت و رحمت اسلامی در روایات

رأفت و رحمت اسلامی در روایات متعدّد و فراوانی منعکس شده، که به

نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

1- اساس دین محبت است

امام صادق(علیه السلام) در روایت زیبایی چنین می فرماید:

«هَلْ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ! إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي

يَحِبِّكُمْ اللَّهُ»(1);

آیا دین جز محبت و رحمت چیز دیگری است؟! (سپس دلیل کلامش را این گونه

بیان می کند: زیرا) خداوند متعال می فرماید: اگر خدا را دوست دارید از

دستورات من (پیامبر(صلی الله علیه وآله)) اطاعت کنید تا محبوب خداوند شوید.

یعنی انگیزه عمل به دستورات الهی، عشق و محبت به خداوند است.

در روایت دیگری از امام باقر (علیه السلام) چنین می خوانیم:

1 . میزان الحکمة، باب 658، حدیث 3097 (جلد دوم، ص 215).

[32]

«الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»(1):

دین محبت است و محبت دین است.

گاه استدلال عقلی انگیزه انسان برای انجام کاری می شود؛ و گاه عشق و

محبت، او را وادار به کاری می کند. آیا این دو انگیزه یکسان هستند؟

خداوند برای بقاء نسل بشر علاقه ای بین زن و مرد ایجاد کرد تا نسل بشر

ادامه یابد؛ حال اگر قرار بود منطق و استدلال عقلی انگیزه انسان برای بقاء

نسل باشد، مثل این که بگوید:

«برای بقاء نسل باید ازدواج کرد و فرزندان به وجود آورد و تمام زحمتهای و ناراحتیهای آن را تحمل کرد» یا بگوید: «چون در پیری و ناتوانی عصای دستی لازم دارم و کسی را می خواهم که مرا کمک کند و حمایت نماید، پس بناچار باید ازدواج کنم و فرزندان داشته باشم.»

اگر واقعاً انگیزه انسان این امور بود، از هر 100 نفر چند نفر حاضر به ازدواج و تحمل سختیها و ناکامیها و مشکلات فراوان زندگی مشترک و بچه دار شدن می شد؟ فکر نمی کنیم بیش از 10 نفر آنها حاضر به چنین کاری می شدند.

اما جاذبه جنسی و عشق و محبت، انسانها را به سمت ازدواج — با همه مشکلاتش — سوق می دهد؛ به گونه ای که آنها عاشقانه تمام سختیها را به جان می خرند؛ بلکه تمام عمرشان را به پای فرزندشان می ریزند تا نوزادشان کم کم بزرگ شود و راه رفتن بیاموزد، و سخن بگوید. آری،

انگیزه عشق و محبت این قدرت و قوت عجیب و خیره کننده را دارد.

همین مطلب در مورد برنامه های دینی نیز صادق است و لهذا در روایات فوق

بر عشق و محبت تأکید شده، نه بر راه پرسنگلاخ برهان منطقی و استدلالهای

عقلی، تا آدمی زودتر به سر منزل مقصود برسد. اگر عاشق شدی خود به خود

به سوی اطاعت الهی گام برمی داری، و مشکلات آن را به جان می خری. اگر

عاشق امام زمان شدی اطاعت او امرش و مبارزه با فساد و منکرات، کاری بس

آسان خواهد بود. آری، عشق و محبت کارها را سهل می کند. **آیا دین و آئینی**

که انگیزه حرکت پیروانش محبت و عشق است، و تمام دینش را محبت و عشق

معرفی می کند، آئین خشونت است!؟

2- رحمت اسلامی در میدان نبرد!

رحمت و رأفت اسلامی بقدری وسیع و فراگیر است که در میدان جنگ نیز بروز و ظهور دارد؛ به تعبیر دیگر، اسلام آن قدر به محبت و عطف و رحمت اهمّیت می دهد که حتی در کانون خشونت و تندی، پیروانش را نسبت به آن سفارش می کند! بدین جهت در روایات مربوط به آداب جنگ، نکات جالبی در این زمینه به چشم می خورد، که به يك نمونه آن اشاره می کنیم:

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «هنگامی که رسول مکرم اسلام(صلی الله علیه وآله) تصمیم می گرفت سربازان اسلام را به سوی میدان جنگ روانه کند،

آنها را فرا

[34]

می خواند و این نکات(1) را به آنها گوشزد می کرد (به گونه ای که اگر سربازی از این آداب تخلف می کرد مورد مؤاخذه قرار می گرفت):

«سِرُّوا بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ»؛

به سوی میدان جنگ حرکت کنید، اما نه از سر هوی و هوس، بلکه با نام و یاد خدا و برای رضای او، و با نیتی پاک و خالی از هر گونه انگیزه غیر خدائی، و بر طبق برنامه های اسلامی (که شرح آن می آید) عمل کنید.

«لا تَعْلُوا» : در جنگ هرگز خیانت نکنید. این که: منظور از این جمله چیست؟

سه احتمال وجود دارد:

نخست این که، در تقسیم غنیمت های جنگی خیانت ننمایید. همانگونه که در برخی از آیات قرآن به این مطلب اشاره شده که: آنچه مربوطه به حکومت و رهبری است جدا شود. و آنچه مربوط به رزمندگان است در میان آنها تقسیم شود، و هر کس به آنچه حق اوست برسد و در غنیمت خیانت نشود.

احتمال دیگر این که، رزمندگان گذشته از غنائم جنگی، در سایر امور هم به

همدیگر خیانت نکنند.

احتمال سوم این که، نه تنها به همزمانان، بلکه به دشمنان هم خیانت نکنید و با

آنها جوانمردانه بجنگید.

1 . وسائل الشَّيْعه، جلد 11، صفحه 43 .

[35]

«وَلَا تُمَلُّوا» : پس از این که دشمن را از پای درآوردید، بر پیکر بی جان او

هجوم نیاورید، و آن را مُثله (قطعه قطعه) نکنید.

در برخی روایات به نقل از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) آمده است

که حتّی اگر سگ درنده ای به شما حمله کرد و آن را از پای در آوردید، پس

از کشتنش حقّ قطعه قطعه نمودن پیکرش را ندارید! (1)

«وَلَا تَغْدُرُوا» : اهل مکر و فریب و غدر و پیمان شکنی نباشید. اگر با دشمن

از در صلح وارد شدید، و با او پیمان آتش بس امضا کردید، عهد و پیمانتان را

محترم بشمرید، و آن را زیر پا ننهید. مسلمان کسی است که حتّی نسبت به عهد

و پیمانی که با دشمنانش می بندد وفادار باشد؛ بدین جهت حضرت علی (علیه

السلام) در عهدنامه مالک اشتر خطاب به آن فرمانده شجاع خویش می فرماید:

«اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا او را در پناه خود امان دادی، به عهد خود وفادار باش، و آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را بر سر پیمانته بنه، زیرا هیچ يك از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر دارند.»(2)

«وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَلَا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً»;

به افراد ضعیف و ناتوان، که دخالتی در جنگ ندارند، حمله

1 . بحار الانوار، جلد 42، صفحه 246 و 257.

2 . نهج البلاغه، نامه 53.

[36]

نکنید، و پیرمردهای ناتوان و بچه ها و زنها را به قتل نرسانید.

«وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيْهَا»;

و درختان را قطع نکنید، مگر که ناچار شوید!

انسان با مطالعه این قوانین متعالی و دستورات حساب شده و مترقی، به عظمت اسلام و گستره رحمت اسلامی پی می برد و انگشت حیرت به دهان می گیرد؛ چرا که رحمت اسلامی در کانون خشونت، حتی شامل درختان نیز می گردد؛ و لهذا پیامبر رحمة للعالمین به سربازان خویش دستور می دهد که هیچ درختی را در هنگام جنگ و نبرد قطع نکنند و به محیط زیست احترام بگذارند؛ مگر این که درخت یا درختانی مانع پیشروی سربازان اسلام و لشکریان قرآن باشد، که در این صورت قطع آن از باب ضرورت – و البته به مقداری که ضرورت اقتضا می کند – مانعی ندارد.

دستورات بعدی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نشانگر اوج رأفت و

رحمت اسلامی در میدان جنگ و نبرد است، توجه بفرمایید:

«وَ أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٍ

حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ، فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ إِنْ أَبَى فَأَبْلُغُوهُ مَأْمَنَهُ»؛

هر گاه یکی از لشکریان اسلام، چه برترین مقام باشد و چه پایین ترین سرباز،

به یکی از دشمنان اسلام پناه داد، آن

[37]

شخص در امان است؛ باید او را به پشت جبهه منتقل کنند، و با صبر و حوصله

و زبان خوش و سعه صدر، معارف اسلام و دستورات و احکام اسلامی را

برایش بیان کنند، اگر اسلام را پذیرفت و به سلك مسلمانان وارد شد، او هم

مسلمانی است همانند شما، و از تمام حقوق مسلمانان برخوردار خواهد شد؛ و

اگر اسلام را نپذیرفت، یا مهلتی برای تفکر پیرامون دستورات اسلامی

درخواست کرد، باید او را صحیح و سالم به کشورش بازگردانید، و به هیچ

عنوان حق ندارید او را اذیت و آزار کنید.

البته انجام این دستورات کار سهل و آسانی نیست، و سینه ای گشاده و ایمانی

قوی می طلبد. بدین جهت پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) در پایان سخنرانی به

سربازانش دستور می دهد که برای انجام این دستورات — که بیانگر اوج رأفت

و رحمت اسلامی است — از خداوند بزرگ و قادر کمک بطلبند.

آیا دنیایی که دم از رعایت حقوق بشر می زند، و شعارهای بشر دوستانه اش
گوش جهانیان را کر کرده، هیچ يك از این امور را در میدان جنگ رعایت
می کند! در جنگ اسرائیل و فلسطین، نه تنها این امور رعایت نمی شود، بلکه
این جنایتکاران بی رحم و سنگدل، خانه های مردم فلسطین را ویران،
بیمارستانهای آنها را بر سر بیمارانش خراب، و مزارع را به آتش کشیده، و
درختان را نابود می نمایند، و به كوچك و بزرگ، پیر زن و پیر مرد ترحم
نمی کنند؛ و با این حال، مدعیان حقوق بشر از آنها

[38]

دفاع، و ما را متهم به خشونت می نمایند!

3- رحمت اسلامی و سایر جانداران!

رأفت و رحمت اسلامی نه تنها تمام انسانها را — باقطع نظراز کیش و آیین
آنها — شامل می شود، بلکه سایر موجودات و جانداران را نیز در بر می گیرد!

بر همین اساس در تعالیم اسلامی، روایاتی (1) وجود دارد که پیرامون حقوق

حیوانات سخن می گوید، به يك نمونه آن اشاره می کنیم، تا هر چه بیشتر با

گستره رحمت و محبت اسلامی آشنا شویم:

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برای چهارپایان شش حق بیان

فرموده، (2) که صاحبان این حیوانات باید این حقوق را محترم بشمارند، و آن

را رعایت کنند:

«يَبْدَأُ بِعَلْفِهَا إِذَا نَزَلَ»;

هنگامی که به منزل می رسد، اول به سراغ آب و غذای حیوان برود؛ آن را

سیراب کند و غذایش دهد؛ سپس به فکر غذای خویش باشد.

«وَ يَعْزُضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ إِذَا مَرَّ بِهِ»;

به هنگام سفر و در بین راه، هر جا به نهر آبی رسید، حیوان

1 . روایاتی که در این زمینه وارد شده بسیار زیاد است، به گونه ای که فقط

در کتاب وسائل الشیعه، جلد هشتم، بیش از پنجاه باب در فصل «احکام الدّواب»

گردآوری شده است!

2 . وسائل الشیعه، جلد 8 ، صفحه 35 .

[39]

را به کنار آب ببرد (تا اگر تشنه بود آب بخورد).

«وَلَا يَضْرِبُ وَجْهَهَا فَإِنَّهَا تُسَبِّحُ بِحَمْدِ رَبِّهَا»;

(اگر می خواهد حیوان با سرعت بیشتر حرکت کند) با تازیانه بر سر و

صورتش نزند؛ زیرا حیوانات نیز به ذکر و تسبیح خداوند مشغول هستند، و

سزاوار نیست بر سر و روی حیوانی که تسبیح خدا می گوید تازیانه زده

شود. (1)

«وَلَا يَأْقِفُ عَلَى ظَهْرِهَا إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»;

بر پشت حیوان متوقف، سوار نگردد، مگر در راه خدا (مثلا در میدان جنگ، که در آنجا سوار بودن بر حیوان در حال توقف هم اشکالی ندارد، چون اگر به خاطر رعایت حال حیوان پیاده شود، احتمال غافلگیری توسط دشمن می رود).

«وَلَا يَحْمِلُهَا فَوْقَ طَاقَتِهَا»;

حیوانات هم قدرت و تحمل محدودی دارند، باید توانایی حیوان را در نظر بگیرد، و بیش از توانش بر او حمل نکند.

«وَلَا يُكَلِّفُهَا مِنَ الْمَشْيِ إِلَّا مَا تُطِيقُ»;

نه تنها در مورد بارکشی، بلکه در طی مسافتها و سفرها نیز باید مراعات حیوانات را نمود، و به اندازه طاقت و تحملشان از آنها سواری گرفت.

1 . با استفاده از قرآن مجید، معتقدیم که تمام جهان هستی مشغول تسبیح و

تقدیس پروردگار عالم است.

این امور، دستورات ظریفی است که در دنیای امروز به آن عمل نمی شود و کسی به آن توجهی نمی کند، بلکه بسیاری قدرت درك و تحلیل آن را ندارند؛ اما آیین رحمت گستر اسلام به تمام این ریزه کاریها توجه دارد و پیراوانش را به آن دعوت می کند. آیا چنین آیین مقدّسی، آیین خشونت است؟

4- دعاهای مسلمانان برای همه انسانها!

دعاهایی که در ماه مبارك رمضان بعد از نمازهای واجب زمزمه می شود، و عطر آن تمام مساجد و مراکز عبادی مؤمنان را در سراسر جهان فراگرفته، نشانه ای دیگر از رحمت و عطوفت اسلامی است. بدین شکل که مسلمانان برای رفع مشکلات همه انسانها (نه فقط مسلمانها) دست نیاز به سوی آن احد بی نیاز دراز می کنند. يك بار دیگر بخشی از این دعاها را مطالعه و بررسی کنیم:

«اللَّهُمَّ ادْخِلْ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ السُّرُورَ»؛

خداوندا! بر تمام مردگان شادی و سرور نازل کن!

«اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ»;

خداوندا ! تمام نیازمندان و محتاجان جامعه انسانی را بی نیاز کن!

«اللَّهُمَّ اشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ»;

خداوندا ! تمام گرسنگان جهان را سیر بگردان!

«اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ عُرْيَانٍ»;

خداوندا ! همه برهنگان عالم را بپوشان!

[41]

«اللَّهُمَّ اقْضِ دَيْنَ كُلِّ مَدِينٍ»;

خداوندا ! وام همه وامداران جهان هستی را ادا کن!

«اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ»;

خداوندا ! گره از کار همه اندوهناکان باز فرما!

«اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ»;

خداوندا ! تمام دور از وطنان را (سالم) به اوطانشان باز گردان!

«اللَّهُمَّ فَكِّ كُلَّ اسِيرٍ»;

خداوندا ! تمام اسیران را (در هر کجای دنیا هستند) آزاد فرما!

«اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ»;

خداوندا ! همه بیماران را شفا ده!

حقیقتاً انسان از این رحمت گسترده اسلامی لذت می برد، و بر این سعه صدر مسلمین، آفرین می گوید، و از این که بیشترین دعا‌های مسلمین جهانگیر و عام است و شامل تمام انسانهای نیازمند دعا، با هر نوع گرایش فکری می گردد، خوشوقت می شود.

آیا این دعا‌های جالب و عام و فراگیر، نشانه رحمت و عطف اسلامی نیست؟!!

آیا هیچ انسان بی غرض و با انصافی به خود اجازه می دهد که چنین آیینی را

آئین خشونت معرفی کند!

فصل چهارم

محبت و رحمت اسلامی در سیره پیشوایان دین

[45]

سیره عملی، و رفتار و معاشرتهای اجتماعی بزرگان دینی و رهبران و پیشوایان اسلامی، مملوّ از رحمت و عطف و محبت با پیروان خویش، بلکه با دشمنان اسلام است! به ذکر دو نمونه بسنده می شود:

1- ریزش رحمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از فتح مکه

برخورد پیامبر (صلی الله علیه وآله) با دشمنانش پس از فتح مکه يك نمونه از این سیره عملی است؛ برخورد آن حضرت را بصورت فشرده نقل نموده، سپس آن را با برخورد غریبهای مدعی تمدن با دشمنانشان، پس از جنگ جهانی دوم مقایسه می نماییم:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) سیزده سال قبل از هجرت به مدینه، در مکه مگرمه بسیار آزار دید، به گونه ای که مکه یادآور آلام و مصیبتها و نامردمیها و مشکلات و گرفتاریهای فراوانی برای آن حضرت بود؛ چرا که سرسخت ترین دشمنان آن حضرت در مکه بودند؛ ولی هنگامی که سپاه اسلام مکه را فتح کرد و پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر آن دشمنان لجوج و عنود، که منشأ

[46]

تمام مصیبتها و مشکلات بودند پیروز شد، با يك جمله زیبا همه آنها را مشمول عفو و رحمت اسلامی قرار داد و خطاب به آنها فرمود:

إِذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ

پس از فتح مکه برخورد پیامبر (صلی الله علیه وآله) با دشمنانش پس از فتح مکه يك نمونه از این سیره عملی است؛ برخورد آن حضرت را بصورت فشرده نقل نموده، سپس آن را با برخورد غریبهای مدعی تمدن با دشمنانشان، پس از جنگ جهانی دوم مقایسه می نمایم:

پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)سیزده سال قبل از هجرت به مدینه، در مکه مگرمه بسیار آزار دید، به گونه ای که مکه یادآور آلام و مصیبتها و نامردمیها و مشکلات و گرفتاریهای فراوانی برای آن حضرت بود؛ چرا که سرسخت ترین دشمنان آن حضرت در مکه بودند؛ ولی هنگامی که سپاه اسلام مکه را فتح کرد و پیامبر(صلی الله علیه وآله)بر آن دشمنان لجوج و عنود، که منشأ

[46]

تمام مصیبتها و مشکلات بودند پیروز شد، با يك جمله زیبا همه آنها را مشمول عفو و رحمت اسلامی قرار داد و خطاب به آنها فرمود:

إِذْهَبُوا أَنْتُمْ الطُّقَاءَ

تمام شما آزادید، به هر کجا مایلید بروید!

حتی وقتی خبر دادند که یکی از سربازان اسلام پرچمی به دست گرفته، و شعار انتقام جویی سر می دهد، حضرت ناراحت شد، و پرچم را از دست آن سرباز گرفت و به جای شعار انتقام، شعار صلح و دوستی سرداد:

«الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ»;

امروز روز رحمت و محبت است!

اما هنگامی که سربازان متفقین وارد پایتخت آلمان (برلین) شدند، قتل و عام عجیبی به راه انداخته، و مرتکب جنایات فراوان و بی شماری شدند، به عنوان نمونه، بچه های شیرخوار قنذاقه ای را به آسمان پرتاب کرده، و در وسط زمین و آسمان با شلیک گلوله آنها را کشتند!

و اکنون نسل همان جانیان به دور از عاطفه، در فلسطین اشغالی هر روز جنایت تازه ای می آفرینند، جنایاتی که قلم از بیان آن شرم می کند، و گاه انسان طاقت دیدن و شنیدن آن را ندارد!

آیا ما اهل خوشونتیم، یا این متمدن نماهای بی تمدن!

[47]

2- علی (علیه السلام) و سفارش برای قاتلش!

نمونه دیگر، برخورد حضرت علی(علیه السلام) با قاتل خویش، عبدالرحمن بن ملجم مرادی، است.

آن حضرت به تبع دستورات دینی آنقدر رحیم و مهربان بود که حتی دشمنش و کسی که به قصد کشتن بر او شمشیر زده بود، نیز از رحمتش بی نصیب نگردید. بدین جهت سفارش های آن امام رؤوف از لحظه دستگیری آن موجود پست آغاز می گردد و تا دم مرگ ادامه می یابد:

فرزندانم! قاتل من فقط ابن ملجم است، مبادا پس از من عده ای سودجو و فرصت طلب، شمشیرهایشان را از نیام برکشند، و به جان مردم بی گناه بیفتند، و خون آن ها را به بهانه این که اینها با قاتل علی همدست بوده اند، بریزند و در لباس این شعار مقدس به تصفیه حسابهای شخصی خود بپردازند! و سفارش برای قاتلش!

نمونه دیگر، برخورد حضرت علی(علیه السلام) با قاتل خویش، عبدالرحمن بن ملجم مرادی، است.

آن حضرت به تبع دستورات دینی آنقدر رحیم و مهربان بود که حتی دشمنش و کسی که به قصد کشتن بر او شمشیر زده بود، نیز از رحمتش بی نصیب نگردید. بدین جهت سفارش های آن امام رؤوف از لحظه دستگیری آن موجود پست آغاز می گردد و تا دم مرگ ادامه می یابد:

فرزندانم! قاتل من فقط ابن ملجم است، مبادا پس از من عده ای سودجو و فرصت طلب، شمشیرهایشان را از نیام برکشند، و به جان مردم بی گناه بیفتند، و خون آن ها را به بهانه این که اینها با قاتل علی همدست بوده اند، بریزند و در لباس این شعار مقدس به تصفیه حسابهای شخصی خود پردازند!

عزیزانم! از همین غذایی که برای من تهیه می کنید، به قاتلم نیز بدهید!

نور چشمانم! اگر من زنده ماندم خود می دانم با قاتلم چه کنم، و اگر به ملاقات خدا نائل شدم شما حق دارید قصاص کنید، ولی همانگونه که او يك ضربه شمشیر بر من وارد کرد، شما هم بیش از يك ضربه بر او نزنید!

فرزندان رسول خدا! پس از مرگ، بدنش را قطعه قطعه نکنید!

[48]

اینها سفارشاتى است كه على(عليه السلام) در بستر مرگ نسبت به قاتل خویش
بیان می‌کند. آیا در سراسر جهان و در طول تاریخ، هیچ يك از رؤسای
کشورها را سراغ دارید كه به نفع قاتل خویش این گونه سفارش كند!
آیا اسلامى كه جانشین پیامبرش اینقدر رؤوف و مهربان است، آیین خشونت
است.

[49]

فصل پنجم

سؤالها و ایرادها

[51]

پس از این که رحمت و رأفت اسلامی را در آیینه آیات قرآن، و روایات معصومان(علیهم السلام) و سیره پیشوایان دین مطالعه کردیم، و با تمام وجود تصدیق نمودیم که دین مقدّس و هماهنگ با فطرت بشری اسلام، آئین محبّت و رحمت است و نه آئین خشونت، لازم است به بررسی مسائلی که دستاویز دشمنان اسلام گشته، و آنها را نشانه وجود خشونت در اسلام می دانند، بپردازیم:

1- آیا قانون قصاص مظهر خشونت دینی است؟

چرا اسلام قانون قصاص را تصویب کرد؟

آیا قصاص نوعی خشونت نیست؟

آیا گرفتن جان يك انسان، هر چند گناهکار باشد، خشونت محسوب نمی شود؟

در پاسخ به این سؤال توجّه به نکات دقیقی لازم است که توجّه به آن، شبهه را

حل، و اشکال را برطرف می کند:

نکته اول – خداوند پس از بیان قانون قصاص در آیه 178 سوره بقره،

می فرماید:

«اگر قصاص نکنید، و جانی را مورد عفو و بخشش قرار دهید، بهتر است.»

یعنی قصاص واجب نیست، بلکه مستحب هم نمی باشد؛ اما برای جلوگیری از

جنایت جنایتکاران و تکرار موارد مشابه، این حق به اولیاء مقتول داده شده، و

آنها مجاز به این کار هستند؛ ولی قصاص نه واجب است و نه مستحب. (دقت

فرمایید)

نکته دوم – در آیه 179 همان سوره، فلسفه قصاص را ادامه زندگی و حیات،

و حمایت از زندگی زندگان بیان فرموده است، نه کینه و عداوت و انتقامجویی.

اگر بر قاتل شروری که جان و مال و ناموس مردم در نظر او هیچ ارزش و

احترامی ندارد، ترحم شود، و رحمت اسلامی او را فرا گیرد، و او با سوء

استفاده از این رحمت و رأفت، روز به روز به جنایات گسترده تری دست بزند،

آیا این کار ترحم بر پلنگ تیز دندان و خیانت در حق گوسفندان نمی باشد!

برخورد با اراذل و اوباش جامعه، که هیچ راه دیگری برای جلوگیری از شرّ آنها جز قصاص باقی نمانده، خشونت نمی باشد. بلکه مصداق روشن رحمت است، تا دیگران بتوانند با آرامش به زندگی خویش ادامه دهند. (1)

1. علاوه بر دو نکته مذکور، خداوند متعال این حکم را خطاب به «اولی الالباب» بیان می کند؛ یعنی، مسأله قصاص يك مسأله احساساتی و انتقامجویی نیست، بلکه قانونی است که با تکیه بر عقل و درایت وضع شده، و يك حکم عقلانی و منطقی است. و صاحبان عقلهای سالم با اندیشه و تفکر تصدیق خواهند کرد که این قانون منشأ حیات اجتماعی و امنیت جامعه خواهد بود. تعبیر به «لعلکم تتقون» در پایان این آیه شریفه نیز تأکید دیگری بر مدّعی ماست؛ زیرا معنای جمله مذکور این است که هدف از قصاص حفظ و حراست و نگهداری جامعه از آلودگیها و شرارتها و کینه توزی هاست. بنابراین، بند بند آیه قصاص نکته های جالب و پیامهای صلح و زندگی و محبت دارد، و به روشنی شهادت می دهد که قصاص مصداقی از مصادیق خشونت نیست.

توجه به این نکته نیز جالب است که در سراسر قرآن مجید چهار بار کلمه «قصاص» تکرار شده است، در حالی که کلمه «رحمت» هفتاد و نه بار، و کلمه «رحمان» صد و شصت مرتبه، و کلمه «رحیم» صد و نود و هشت مرتبه، تکرار شده است! و اینها همه دلالت روشنی دارد که قصاص يك استثناء است، و اصل بر رحمت و رأفت و عطف است.

[53]

جالب است که صدای اعتراض مدعیان رأفت و رحمت، و منادیان حقوق بشر، به هنگام اجرای قصاص این انسانهای جنایتکار سراسر جهان را پر می کند؛ اما زمانی که دوستان جنایتکار آنها در فلسطین، افغانستان، بوسنی هرزگوین، چین، جنوب لبنان، عراق و دیگر نقاط دنیا هولناکترین جنایات را مرتکب می شوند، هیچ صدای اعتراضی از آنها بلند نمی شود. گویا همه آنها کر و کور و خواب هستند!

اگر انگشت دست بیماری فاسد گردد، و طبیب حاذق و دلسوز تمام سعی خویش را برای درمان و بهبودی آن به کار گیرد، و موفق بر این کار نگردد، و

چاره ای جز قطع آن برای حفظ سایر انگشتان و جلوگیری از سرایت بیماری به قسمتهای دیگر بدن نداشته باشد، و آن را قطع کند، آیا چنین طبیعی خشونت طلب است! آیا مقتضای رحمت و عطف است این است که این عضو فاسد به حیات خود ادامه دهد و بتدریج سایر اعضای بدن را نیز فاسد کند، و حتی پیام آور مرگ برای تمام اعضای کشور تن باشد! آیا هیچ عقل و منطقی این نوع تفکر را می پسندد!

نتیجه این که، **قصاص نوعی درمان است** و برای جلوگیری از سرایت فساد به سایر اعضای جامعه، و حفظ امنیّت و ایمنی دیگر اعضا، ضروری و لازم است. و با این تحلیل، قانون قصاص نه تنها خشونت محسوب نمی شود، بلکه با توجه به مصلحت کلّ جامعه، شعبه ای از

[54]

رحمت و رأفت الهی محسوب می گردد. (دقت کنید)

تصوّر نمی کنیم هیچ انسان عاقلی — هر چند تابع دین مقدّس اسلام نباشد — معتقد باشد که افراد شرور و قاتل و کسانی که با قتل و غارت، امنیّت جامعه را

به خطر می اندازند، و به هیچ کس رحم نمی کنند، و پایبند به هیچ اصلی از اصول دینی و انسانی نیستند، در جامعه آزادانه رفت و آمد کنند و مرتکب هر جنایتی شوند؛ بلکه تمام عقلای دنیا قصاص را به عنوان آخرین درمان این اعضاء فاسد اجتماعی می پذیرند، و از آن استقبال می کنند.

[55]

2- آیا حدود اسلامی با رأفت و رحمت دینی سازگار است؟

از جمله اموری که بهانه گیران آن را دستاویز قرار داده اند، «حدود و تعزیرات اسلامی» است. آنها می گویند:

چگونه حدود و تعزیرات اسلامی با رحمت و رأفت سازگاری دارد؟

آیا نواختن صد ضربه تازیانه بر بدن شخص که مرتکب گناهی شده، خشونت نیست؟

آیا سنگسار کردن مرد یا زنی که بر اثر غلبه هوی و هوس، لحظه ای از جاده

عفت خارج گشته، با عطوفت اسلامی سازگار است؟

آیا بریدن دست و پاهای سارقان و دزدان، با رحمت دینی می سازد؟

آیا مجازاتهای غلیظ و شدید، نوعی خشونت محسوب نمی شود؟

پاسخ : نکته های ظریفی در گوشه و کنار احکام «حدود و تعزیرات» به چشم

می خورد که به ما در پاسخ این سؤالات کمک می کند، و با دقت و مطالعه در

آن نکات روشن می شود که حدود و تعزیرات نیز چشمه ای

[56]

دیگر از رحمت و عطوفت اسلامی است — هرچند ظاهر آن برای عدّه ای در

برخورد اولیه خشونت آمیز به نظر می رسد.

اول: بررسی فلسفه حدود و تعزیرات

روایاتی در مورد فلسفه اجرای حدود و تعزیرات وجود دارد که مطالعه آنها به ما بینش تازه ای در باره این مجازتهای اسلامی می دهد. به دو نمونه آن توجه کنید:

1- پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمودند:

«إِقَامَةُ حَدِّ خَيْرٌ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً»(1);

اجرای هر نوع حدّ یا تعزیری (به هر مقدار که باشد) از بارش چهل شبانه روز باران بهتر است.

همانگونه که ملاحظه می فرمایید حدود و تعزیرات در این روایت نبوی به باران تشبیه شده، و اجرای کمترین مقدار آن از چهل روز باران بهتر شمرده شده است؛ مفهوم این روایت این است که همانطور که باران، رحمت(2) پروردگار است و خداوند آن را بر اهل زمین نازل و منتشر می نماید، حدود الهی نیز نوعی رحمت الهی است. حقیقتاً اجرای مجازتهای اسلامی همچون باران جامعه را شستشو می دهد و اجتماع را از آلودگیها پاک می کند.

1 . وسائل الشَّيْعه، جلد 18، صفحه 308.

2 . در آیه شریفه شانزدهم سوره كهف از باران به رحمت الهی تعبیر شده است.

[57]

به عنوان نمونه، اگر شخصی باعث سلب امنیت عمومی از جامعه شود و بر جان و مال و ناموس مردم هجوم برد، به گونه ای که رعب و وحشت قسمتی از جامعه را فراگیرد، محارب خواهد بود و اجرای حدّ محارب بر این شخص ضامن ثبات امنیت در جامعه است و همچون باران، رعب و وحشت و ناامنی حاصل از جنایات او را از فضای جامعه می شوید. کسانی که در يك جامعه اسلامی دست به تولید و پخش مواد مخدّر می زنند، و با این جنایت بزرگ جوانان آن کشور را نابود می کنند، و برای رسیدن به منافع و مطامع خویش کشور را به فساد می کشند، باید به عنوان مفسد فی الارض مجازات شوند. تا با دفع آفت، زمینه رشد فراهم گردد.

آیا حدود اسلامی که تشبیه به باران رحمت الهی شده، خشونت نامیده می شود!
ما معتقدیم که چنین افراد و گروههایی که مستحق مجازات های اسلامی هستند،
اگر مشمول این مجازاتها نشوند خداوند آنها را رها نخواهد کرد، و همان
عوارض و ناملایماتی که سوغات کارهای فاسد آنها بوده، دامنگیر خود آنها
خواهد شد.

2- امام هفتم شیعیان، حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)، در تفسیر آیه

شریفه (يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) (1) می فرماید:

«لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ، وَ لَكِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ رَجَالًا فَيُحْيُونَ»

1 . سوره حدید، آیه 17.

[58]

الْعَدْلَ فَتُحْيِي الْأَرْضَ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ، وَ لِأَقَامَةِ الْحَدِّ فِيهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ

أَرْبَعِينَ صَبَاحاً» (1):

منظور (فقط) این نیست که زمین های خشك را با بارانهای پر برکت زنده می کند، بلکه منظور این است که خداوند مردانی (بزرگ و مخلص و بلند همت را) مبعوث می کند، که آنها عدالت را در جهان زنده می کنند، و زمین بر اثر زنده شدن عدالت احیاء می گردد؛ و بدون شك اقامه و اجرای حدود و تعزیرات بر روی زمین، پر منفعت تر است از این که چهل شبانه روز بر آن باران ببارد.

توجه می کنید در این روایات، که فلسفه اجرای حدود را بیان می کند، سخنی از انتقام و خشونت و مانند آن نیست؛ بلکه سخن از محبت و رحمت و اقامه عدل و سیراب کردن جامعه اسلامی و مانند آن است.

دوم: راههای اثبات حدود شرعی

مطالعه چگونگی اثبات حدود شرعی، جلوه های دیگری از رحمت و رأفت اسلامی را در آئینه حدود و مجازاتهای اسلامی به نمایش می گذارد.

بسیاری از حدود با چهار شاهد، یا چهار بار اقرار ثابت می شود؛ بدین معنی که باید چهار نفر انسان عادل شهادت دهند فلان زن و مرد را در حال انجام عمل منافی عفت دیده اند، تا بتوان حدّ شرعی بر آنها جاری کرد.

1 . وسائل الشّیعه، جلد 18، صفحه 308، حدیث 3.

[59]

آیا چنین امری امکان پذیر است! ما در روایات و کتابهای تاریخ، حتّی يك مورد نیافتیم که عمل منافی عفت با شهادت شهود ثابت شده باشد، تا بر اساس آن، حد جاری شود. بنابراین، راه فوق عملاً بسته است و این خود نوعی رحمت اسلامی محسوب می شود، که شامل این نوع گنهکاران گردیده است.

راه دیگر، که اقرار خود گناهکار است، شرایط متعدّدی دارد. از جمله این که باید چهار بار اقرار کند، و هر اقرار در مجلس جدا گانه ای باشد، به طوری که اگر در يك مجلس چهار بار اقرار کند، يك مرتبه محسوب می شود! (1) علاوه بر این، اگر مجرم قبل از اثبات جرمش نزد حاکم شرع توبه کند، و از کار خود

نادم و پشیمان گردد، و آثار ندامت و پشیمانی در افعال و کردارش ظاهر گردد،

اجرای حد بر او مشکل است! (2)

این مطالب در روایات متعددی آمده که به يك نمونه آن اشاره می شود، تا شاهد

رأفت و رحمت اسلامی جانشین حقیقی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مجرمی که

با پای خویش به پشت میز محاکمه آمده بود، باشیم:

«زن آلوده ای خدمت حضرت علی (علیه السلام) رسید، و از آن حضرت

خواست که با اجرای حدّ زنا بر وی، او را از آلودگی پاک کند؛ زیرا عذاب دنیا

از مجازات مداوم و قطع نشدنی جهان آخرت آسان تر است! حضرت

1 . می توانید روایات مذکور را در جلد 18 وسائل الشیعه، صفحه 377 به بعد،

مطالعه فرمایید.

2 . مرحوم شیخ حرّ عاملی این روایات را در جلد 18 وسائل الشیعه، صفحه

327 به بعد، نقل کرده است.

فرمود: برو، پس از وضع حمل بیا، تا تو را پاك كنم. زن رفت و پس از زایمان بازگشت و تقاضای خویش را تکرار کرد؛ حضرت پس از طرح سؤالات متعدّد (به امید آن که شاید زن را منصرف کند و او را در آنچه می گوید به تردید بیندازد) فرمود: برو بچه ات را شیر بده و پس از تمام شدن دوران شیرخوارگی اش بیا تا تو را پاك كنم. زن بازگشت و پس از دو سال برای بار سوم خدمت حضرت رسید و تقاضای خویش را تکرار کرد. حضرت بار دیگر سؤالی مختلف مطرح کرد و زن پاسخ داد؛ حضرت در نهایت فرمود: برو بچه ات را بزرگ کن، تا بتواند خودش را از خطرات روزانه حفظ کند، سپس نزد ما بیا تا تو را پاك كنیم. زن در حالی که اشك می ریخت بازگشت و... (1)»

ملاحظه می کنید ثابت شدن جرمی که حدّ شرعی دارد سهل و ساده نیست، و تا زمانی که مجرم خود خواهان اجرای حد نباشد طبعاً نمی توان جرم وی را ثابت کرد، و این خود نشانگر رأفت اسلامی است.

اگر اسلام آئین خشونت باشد، آیا برای اثبات جرم این قدر سخت گیری می کند!

سوم: آداب اجرای حدود شرعی

بر فرض که حدّی ثابت شود، و حاکم شرع تصمیم بر اجرای آن بگیرد، در

چگونگی اجرای آن، به آداب و دستوراتی برخورد می‌کنیم که مشحون

1 . وسائل الشّیعه، جلد 18، صفحه 378، حدیث اول.

[61]

از رحمت و رأفت اسلامی است؛ به نمونه‌هایی از این آداب فهرست وار اشاره

می‌کنیم:

1 – در ابتدا و انتهای روزهای زمستانی، که هوا بسیار سرد است و تازیانہ

مجرم را آزار فراوان می‌دهد، نباید حد اجرا شود، بلکه باید در میانه روز که

هوا گرمتر است اجرا گردد!

2 – در فصل تابستان باید بر عکس عمل شود، در وسط روز که هوا بسیار

گرم است حد اجرا نگردد! بلکه در پایان روز انجام شود. (1)

3 – مجرم به هنگام دریافت تازیانه نباید خوابیده باشد، بلکه باید نشسته یا

ایستاده باشد. زیرا ضربات تازیانه در این دو حالت آهسته تر نواخته می شود،

و مجرم درد کمتری را تحمل می کند! (2)

4 – اگر مجرم بیمار است تا زمان بهبودی اش اجرای حد به تأخیر

می افتد! (3)

5 – اگر باردار است تا زمان وضع حمل تأخیر می افتد! (4)

و دیگر آدابی (5) که همگی نشانگر نهایت رأفت اسلامی حتی در حقّ يك انسان

گنهکار است؛ مشروح آن در کتابهای فقهی آمده است.

توجه به نکات سه گانه فوق، یعنی فلسفه حدود، راههای اثبات

2 . وسائل الشَّيْعه، جلد 18، صفحه 369، حدیث اول.

3 . وسائل الشَّيْعه، جلد 18، صفحه 320 به بعد.

4 . وسائل الشَّيْعه، جلد 18، صفحه 378 به بعد.

5 . مثل این که زدن شلاق به اعضاء خطر آفرین ممنوع شده است. این روایت

در وسائل الشَّيْعه، جلد 18، صفحه 369 به بعد ذکر شده است.

[62]

مجازاتهای اسلامی، و آداب اجرای حدود و تعزیرات، و اندیشه و تفکر در ظرایف و ریزه کاریهای موجود در آن، هر انسان منصف و به دور از پیشداوری را، وادار به اعتراف می نماید که: رأفت و رحمت اسلامی حتی در حدود و تعزیرات، که ظاهری خشونت آمیز دارد، موجود است. بدین جهت اجرای مجازاتهای اسلامی برای جامعه، بسیار بابرکت و منشأ خیرات فراوان خواهد بود. به گونه ای که برکات آن، از برکات بارانهای پی در پی چهل شبانه روز هم افزونتر است!

3- جهاد و رحمت اسلامی!

چرا اسلام، که آن را آئین رحمت معرفی می‌کنید، جهاد را تشریح کرده، و به مسلمانان اجازه می‌دهد به دیگران هجوم ببرند، و آنها را به قتل برسانند؟

آیا جنگ خشونت نیست؟ اگر خشونت است، چرا تجویز شده است؟

برای پاسخ به این سؤال، لازم است دیدگاه قرآن مجید را پیرامون جهاد به دست آوریم، تا معلوم شود که آیا جهاد اسلامی نوعی خشونت است، یا با رحمت اسلامی سازگار می‌باشد؟ برای این منظور کافی است آیاتی از قرآن را مورد مطالعه قرار دهیم:

اول و دوم: آمادگی نظامی برای جلوگیری از جنگ

به آیات 60 و 61 سوره انفال توجه کنید:

(وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ):

ای مسلمانان! هر نوع نیرو و توانی دارید (اعم از توانایی های اقتصادی،

نظامی، تبلیغاتی، اجتماعی و مانند آن) برای مقابله

[64]

با دشمنان آماده سازید.

(ثَرْهَبُونَ بِهٖ عَدُوَّ اللّٰهِ وَ عَدُوَّكُمْ):

اما نه برای هجوم به دشمن و آغاز جنگ توسط شما، بلکه برای این که فکر

جنگ را از سر دشمن خارج سازید، و با آمادگی بالای شما اندیشه جنگ در

نطفه خفه شود.

در حقیقت اسلام می خواهد با ایجاد آمادگی عالی مسلمانان، ریشه جنگ را
بخشکند و زمینه درگیری و خونریزی را از بین ببرد؛ اسلام می گوید:

«قوی و نیرومند و پر قدرت باش، تا دشمن حتی فکر جنگ و حمله را در سر
نپروراند».

آیا چنین آئینی، آئین خشونت است؟

در آیه بعد می خوانیم:

(وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ)؛

اگر دشمن دست به حمله زد و با توان بالای نظامی شما روبرو شد، و پرچم
صلح را برافراشت، و تقاضای صلح و آشتی کرد، شما نیز از در صلح در آیید
و با آنها پیمان صلح ببندید.

چرا که هدف اسلام درگیری و خشونت و جنگ و خونریزی نیست، و اکنون که
دشمن از کار خود پشیمان گشته و آماده صلح و آشتی است، جنگ را رها کنید
و آتش بس را بپذیرید.

خلاصه این که، بینش اسلام در مورد جنگ، يك تفکر پیشگیرانه

[65]

است و اگر مؤثر نشد و جنگ رخ داد، از هر فرصت مناسبی برای قطع جنگ

بهره می جوید.

بدین جهت، اسلام به سربازانش اجازه آغاز هیچ جنگی را نداده، و در تمام

جنگهای اسلامی گلوله اول را دشمن شلیک کرده است.

آیا این دیدگاه در مورد جهاد، آمیخته با خشونت است، یا نهایت رأفت و رحمت!

سوم: محدوده جهاد و آداب آن

در آیه شریفه 194 سوره بقره نیز می خوانیم:

(فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

مَعَ الْمُتَّقِينَ):

طبق آنچه در این آیه شریفه آمده اولاً: تنها در مقابل کسانی که به مقابله و مبارزه با شما اقدام می کنند، اجازه جنگ داده شده است؛ ثانیاً: در هجوم بر آنها باید به اندازه ای که شرّ و ظلم آنها دفع می شود قناعت کنید و پا را فراتر نگذارید؛ و ثالثاً: تقوا و خویشتنداری را، حتی در میدان جنگ و خونریزی، از دست ندهید و بدانید که خداوند با تقوا پیشه گان است.

در حقیقت قانون جهاد اسلام چیزی است که همه عقلای جهان آن را قبول دارند، و به آن عمل می کنند. آیا هیچ عاقلی اجازه می دهد که انسان در مقابل هجوم دشمن تسلیم شود، تا مسلط بر جان و مال و ناموس او گردد؟ هرگز! بلکه تمام عقلای همان منطق بازدارنده قرآن را توصیه می کنند.

[66]

چهارم: ترك جهاد مساوی با ویرانی عبادتگاههاست؟

خداوند متعال در آیه شریفه 40 سوره حج، یکی از فلسفه های جهاد را چنین بازگو می کند:

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتُ صَوَامِعُ وَبِيَعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ

فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ);

اگر خداوند از مؤمنان دفاع نکند، و از طریق اذن جهاد بعضی را به وسیله بعضی دفع ننماید، دیرها و صومعه ها و معبدهای یهود و نصارا و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود ویران می گردد.

آری اگر افراد با ایمان و غیور دست روی دست بگذارند، و تماشاچی فعالیت‌های ویرانگرانه طاغوتها و مستکبران و افراد بی ایمان و ستمگر باشند، و آنها میدان را خالی ببینند، اثری از معابد و مراکز عبادت الهی نخواهند گذارد. چرا که معبدها جای بیداری است، و محراب میدان مبارزه و جنگ است، و مسجد در برابر خودکامگان سنگر است، و اصولاً هرگونه دعوت به خداپرستی بر ضدّ جبّارانی است که می خواهند مردم همچون خدا آنها را بپرستند! و لذا اگر آنها فرصت پیدا کنند تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد.

جالب اینکه طبق آنچه در آیه مورد بحث آمده، جهاد اسلامی نه تنها ضامن بقای عبادتگاههای اسلامی است، بلکه در سایه آن، عبادتگاههای تمام ادیان الهی حفظ می شود.

[67]

4- جهاد ابتدائی

سؤال: آنچه گفتید در مورد جهاد دفاعی اسلام صحیح و مورد قبول، و ما نیز معترفیم که جهاد دفاعی خشونت محسوب نمی شود، بلکه هماهنگ با رحمت و رأفت اسلامی است؛ اما آیا جهاد ابتدایی که بدون حمله طرف مقابل انجام می شود، نیز هماهنگ با رحمت اسلامی است؟ و نوعی خشونت تلقی نمی گردد؟

پاسخ : از این سؤال به دو شکل می توان پاسخ گفت. توجه کنید:

پاسخ اول: آیا اسلام جهاد ابتدایی دارد؟

برخی از محققان و اندیشمندان و مورخان اسلامی معتقدند که در اسلام جهاد ابتدایی نداریم، و تمام جنگهای زمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) در صدر اسلام جنبه دفاعی داشته است؛ یعنی، حمله از سوی دشمنان بوده و پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مسلمانان به دفاع از خویش بر می خاستند.

مثلا در «جنگ احزاب» که یکی از گسترده ترین نبردهای دشمنان

[68]

اسلام علیه پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مسلمانان بود، و کار بر خداپرستان سخت شد، آغازگر جنگ، مشرکان بودند. آنها از نقاط مختلف سرزمین حجاز، به فرماندهی مشرکان مکه به سمت مدینه حرکت کرده و آن شهر را محاصره نمودند. مسلمانان ناچار بودند از جان و مال و ناموس و عقاید خویش دفاع کنند. آیا هیچ عاقلی به خود اجازه می دهد که در مقابل دشمنان تا دندان مسلح (که قصد داشتند پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و مسلمانان را به قتل برسانند و زنان و بچه های آنان را اسیر کنند و مدینه را ویران نمایند) ساکت بنشینند؟ آیا مقابله با آنها خشونت محسوب می شود؟

در «جنگ حنین» به پیامبر(صلی الله علیه وآله) خبر دادند که «قبیله هوازان» و برخی دیگر از مشرکان، قصد حمله بر مدینه، پایگاه اصلی مسلمانان، را دارند. پیامبر مسلمانان را برای دفاع از خود و آئینشان آماده کرد و جنگ حنین بدین شکل رخ داد.

در میان جنگ های صدر اسلام، شاید تصوّر شود «جنگ خیبر» جهاد ابتدایی بوده است؛ ولی مطالعه تاریخ نتیجه دیگری در اختیار ما می نهد، و روشن می کند که آن هم دفاعی بوده است؛ زیرا پیامبر(صلی الله علیه وآله) قصد داشت با این جهاد پاسخ دندان شکنی به کارشکنیها و توطئه ها و شیطنتهای آنها، که در بیشتر حوادث بطور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت داشتند، بدهد؛ علاوه بر این که، خیبر کانون فساد و فتنه محسوب می شد، و مسلمانان با حمله به آنجا قصد از بین بردن مرکز فتنه و فساد را داشتند. بنابراین، جنگ خیبر هم جهاد ابتدایی نبوده است.

همانگونه که «جنگ بدر» نیز چنین بود. در سال دوم هجرت، دو حادثه به نام جنگ بدر رخ داد، که یکی به «بدر صغری» و دیگری به «بدر کبری» معروف شد، و آغاز آن توسط دشمنان اسلام بود. به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) خبر رسید که عده ای از سران مشرکان مکه به اطراف مدینه آمده و شتران و گوسفندان و سایر اموال مسلمانان را به تاراج برده، در حال فرار به سوی مکه هستند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) سربازان اسلام را به تعقیب آنها فرستاد. سربازان، دشمن را تا سرزمین بدر تعقیب کردند، ولی از دست یافتن به دشمن ناامید شدند. این حادثه بدون درگیری پایان یافت، و به «بدر صغری» مشهور شد. جنگ «بدر کبری» که پس از چندی در همان سال رخ داد، در حقیقت پاسخی به همان تجاوز آشکار سران مکه بود و جهاد دفاعی محسوب می شد.

«فتح مکه» یکی از لشکرکشی های مهم پیامبر اسلام بود؛ اما اوّلًا، این لشکرکشی برای متلاشی کردن کانون دشمنان اسلام و مشرکان بود، که تمام مشکلات و ناملایمات و جنگهای مسلمانان را از آنجا هدایت می کردند؛ و ثانیاً، در فتح مکه جنگی رخ نداد، و هنگامی که مشرکان سپاه عظیم و لشکر بزرگ

مسلمانان را مشاهده کرده، و خود را در محاصره مسلمانان دیدند، بدون جنگ و درگیری تسلیم شدند.

خلاصه اینکه، طبق عقیده این گروه از محققان و اندیشمندان و مورخان اسلامی، تمام جنگهای صدر اسلام جهاد دفاعی بوده، و هیچ کدام جنبه جهاد ابتدایی نداشته است. آیاتی از قرآن مجید نیز اشاره بلکه دلالت

[70]

بر مطلب فوق دارد؛ از جمله در آیه سیزدهم سوره توبه می خوانیم:

(الْاِتِّفَاقُونَ قَوْمًا نَكُتُوا اِيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِاِخْرَاجِ الرَّسُوْلِ وَ هُمْ بَدَعُوْكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ);

آیا شما با جمعیتی که به عهد و پیمان خویش وفا نمی کنند، و عهد شکنی می نمایند و تمام سعی و تلاش خویش را برای نابودی پیامبر(صلی الله علیه وآله) و تبعید او به کار می گیرند، و آغازگر جنگ علیه شما هستید، پیکار نمی کنید!

جمله (هُمُ بَدَّعُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ) شاهد خوبی است بر این که جنگهای صدر اسلام

جنبه دفاعی داشته و جهاد ابتدایی نبوده است.

آیه چهارم سوره توبه از دیگر آیاتی است که مطلب فوق را تأیید می کند;

خداوند متعال پس از برائت و بیزاری از مشرکان و اعلان جنگ با آنها،

گروهی را استثناء کرده و می فرماید:

(إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا

فَاتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ);

مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید، و چیزی از آن را در حق شما

فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت ننمودند؛ پیمان آنها را تا پایان

مدتشان محترم بشمارید، زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد.

تعبیراتی که در این آیه شریفه به کار رفته نشان می دهد که تا دشمنان

اسلام پیمان شکنی نکنند، و با کسانی که با مسلمین مستقیماً در جنگ هستند همکاری نداشته باشند، و خلاصه احساس خطری از ناحیه آنها نشود، مسلمانان با آنها وارد جنگ نمی شوند. و در يك جمله، مسلمانان شروع کننده و آغازگر جنگ نخواهند بود.

علاوه بر دو آیه فوق، آیه 61 سوره انفال، که شرح آن گذشت، نیز مؤید همین مطلب است. آیه مذکور به مسلمانان سفارش می کند دستی که برای صلح به سوی آنان دراز می شود را به گرمی بفشارند. مفهوم این آیه آن است که اسلام به اقوام و ملل و کشورهایایی که تمایل به جنگ ندارند حمله نمی کند و آنها را مورد هجوم قرار نمی دهد.

خلاصه اینکه: طبق نظر برخی از محققان و اندیشمندان و مورخان اسلامی، جنگهای پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در صدر اسلام همگی جهاد دفاعی بوده و هیچ کدام جهاد ابتدایی به شمار نمی آید، و آیاتی از قرآن مجید نیز این مطلب را تأیید می کند.

پاسخ دوم: جهاد ابتدایی در موارد خاصی هماهنگ با عقل و منطق است

از قرآن مجید سه نوع جهاد ابتدایی استفاده می شود که هماهنگ با عقل و سیره

تمام عقلای جهان است، و هیچ تضادّ و تنافی با رحمت و رأفت اسلامی ندارد:

[72]

1 – جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه

آیه شریفه 193 سوره بقره، به این نوع جهاد اشاره می کند؛ خداوند در این آیه

می فرماید:

(وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ):

با آنها پیکار کنید؛ تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم) باقی نماند، و

دین مخصوص خدا گردد.

طبق این آیه شریفه هر کجا فتنه ای برپا گردد و راهی برای از بین بردن آن جز جنگ نباشد، به ما اجازه داده شده برای رفع فتنه، دست به جهاد ابتدایی بزنیم. و همانطور که گفته شد این نوع جهاد ابتدایی مورد قبول عقلا و سایر ادیان و مذاهب عالم نیز می باشد، و سیره عقلا آن را تأیید می کند. که به دو نمونه آن اشاره می شود:

الف) چند سال قبل که کشور مسلمان بوسنی و هرزه گوین مورد حمله وحشیانه صربهای ظالم قرار گرفت، و آنها به تخریب خانه ها و مساجد و مزارع و بیمارستانها و سایر مراکز این کشور اسلامی پرداختند، و از آن بدتر نسل کشی گسترده ای را آغاز کردند، اتحادیه ای در کشورهای اروپایی تشکیل شد تا درباره این فتنه چاره ای بیندیشند؛ آنها در نهایت به این نتیجه رسیدند که برای دفع این فتنه چاره ای جز تهاجم نظامی و درگیری با صربها ندارند؛ بدین منظور به آنها حمله کرده و فتنه را خاموش نمودند.

ما در اینجا به انگیزه های اتحادیه مذکور کاری نداریم (که امور

معنوی و کمک به مسلمانان بوده، یا جلوگیری از مشکلاتی که در آینده دامنگیر خود آنها خواهد شد، یا امور دیگر) ولی به هر حال این جهاد ابتدایی و هجوم نظامی را برای سرکوب فتنه صربها صحیح دانسته و انجام دادند، و بقیه عقلای جهان نیز کار آنها را تأیید کردند.

ب) نمونه زنده تر، جنگی است که اخیراً در افغانستان رخ داد. ما شاهد بودیم که طالبان پس از تسلط بر این کشور شروع به کشت و سیر خشخاش نمود تا کشورهای همسایه و خاورمیانه، بلکه سراسر جهان را آلوده کند. علاوه بر آن، دست به جنایات بی سابقه ای در داخل افغانستان زد و برای مردم این کشور و سایر جهانیان تبدیل به يك فتنه خطرناك شد؛ در اینجا اگر برای ختم این غائله و دفع این فتنه، شورای امنیت سازمان بین الملل، نیرویی تشکیل می داد تا با حمله به افغانستان، مردم مظلوم آن کشور و همه مردم جهان را از شرّ طالبان نجات دهد، بدون شك کار پسندیده و مورد قبول همه عقلای جهان بود. و اگر مردم جهان در داستان افغانستان به آمریکا معترض بودند، برای این بود که کشور متجاوز با سابقه بدی که از خود به جای گذاشته، جای هیچ حسن ظنی را باقی

نگذاشته و مردم می دانند که او برای دفع فتنه پای به این سرزمین ننهاد، بلکه به دنبال مطامع خویش می باشد.

به هر حال، جنگ و جهاد برای خاموش کردن فتنه، که از قرآن مجید استفاده می شود، مورد قبول و پذیرش تمام عقلا در سراسر جهان می باشد، و خشونت محسوب نمی شود.

[74]

2- جهاد با طاغیان و باغیان

هر گاه دو طایفه، یا دو گروه، یا دو کشور اسلامی، به جان هم بیفتند و با یکدیگر درگیر شوند، وظیفه سایر مسلمین – طبق آنچه در قرآن مجید آمده (1) – این است که اختلافات آنها را بر طرف نموده و صلح و آشتی را در بین آنها برقرار نمایند. و اگر یکی از آنها کوتاه نیامد، و دست از ظلم و تجاوز و تعدی برنداشت، و علی رغم آمادگی طرف مقابل برای صلح، همچنان به هجوم و یورش خود ادامه داد، از دیدگاه اسلام «باغی» شمرده می شود. در اینجا اسلام

به مسلمانان اجازه می دهد که به جنگ «گروه باغی» بروند و با او جهاد

ابتدایی کنند؛ هر چند او با ما کاری نداشته باشد و طرف درگیری ما نباشد.

اسلام نمی پسندد که گروهی بر گروه دیگر ظلم کنند و ما فقط نظاره گر باشیم.

بلکه به ما دستور می دهد به یاری مظلوم بشتابیم.

بر همین اساس، ما معتقدیم که تمام کشورهای اسلامی، به هر شکل ممکن، باید

به فلسطین مظلوم کمک کنند و شرّ اسرائیل غاصب و ظالم، که هر روز ظلم و

جنایت تازه ای می آفریند، و عرصه را بر مسلمانان مظلوم آن دیار تنگ کرده،

رفع نمایند. وگرنه بدون شك در پیشگاه خداوند مسؤولیتی بس سنگین خواهند

داشت.

این نوع از جنگ، هر چند جهاد ابتدایی محسوب می شود ولی با هر منطق و

عقل سلیمی سازگار است، و خشونت به شمار نمی آید. بلکه

1 . این دستور زیبا و انسانی در آیه شریفه نهم سوره حجرات آمده است.

مقتضای رأفت و رحمت اسلامی نسبت به گروه مظلوم و تحت ستم می باشد.

3- جهاد برای از بین بردن موانع آزادی تبلیغ اسلام

خداوند دستورها و برنامه هایی برای سعادت و آزادی و تکامل و خوشبختی و آسایش انسانها طرح کرده، و پیامبران خود را موظف ساخته که این دستورات را به مردم ابلاغ کنند. حال اگر فرد یا جمعیتی ابلاغ این فرمانها را مزاحم منافع پست خود بینند، و بر سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد کنند، آنها حق دارند نخست از طریق مسالمت آمیز، و اگر ممکن نشد با توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند، و آزادی تبلیغ را برای خود کسب کنند.

به عبارت دیگر، مردم در همه اجتماعات این حق را دارند که ندای منادیان راه حق را بشنوند، و در قبول دعوت آنها آزاد باشند. حال اگر کسانی بخواهند آنها

را از حقّ مشروعشان محروم سازند، و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آنها برسد، و از قید اسارت و بردگی فکری و اجتماعی آزاد گردند، طرفداران این برنامه ها حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله ای استفاده کنند.

بنابراین، اگر مسلمانان بخواهند از راه های منطقی، دین و آئین خویش را تبلیغ کنند، و آن را به غیر مسلمانان عرضه نمایند، ولی عده ای مزاحم آنها شوند، و مانع تبلیغات منطقی و صحیح آنها گردند، و برای این

[76]

امر مقدّس مانع تراشی کنند، به گونه ای که قلم ها را بشکنند، زبانها را ببرند، و نفسها را در سینه خفه کنند، اسلام در این مورد نیز به پیروان خویش اجازه می دهد که برای از بین بردن این موانع و تبلیغ صحیح و منطقی آئین حق (نه تحمیل آن به زور و قدرت شمشیر) دست به جهاد ابتدایی بزنند، و بر دشمنان جاهل و نادان بتازند، و موانع را از سر راه بردارند.

اسلام، هنگامی که به ایران آمد، برای تحمیل عقیده بر ایرانیان پای به این سرزمین نهاد، بلکه برای رفع موانع نامعقولی که بر سر راه تبلیغات منطقی اسلام وجود داشت، با لشکریان ایران به مبارزه پرداخت؛ ولی پس از پیروزی بر لشکر ساسانیان، هرگز مردم را مجبور به پذیرش اسلام نکرد. بدین جهت سالها پس از فتح ایران توسط اسلام، برخی از آتشکده ها روشن بود و تعدادی از مردم بر کیش و آئین سابق خود باقی بودند، هر چند غالب مردم ایران، که افراد باهوشی بودند، دین اسلام را از صمیم دل پذیرفته، و دستورات آن را به جان خریدند.

ساسانیان مانع اصلی تبلیغ اسلام در ایران بودند. اسلام با برداشتن این مانع بزرگ از سر راه مردم، زمینه پذیرش اسلام را توسط ایرانیان فراهم کرد. بدون شك این نوع از جهاد ابتدایی نیز مورد انکار عقلای جهان نمی باشد.

به طور کلی جهاد ابتدایی، که برای خاموش کردن آتش فتنه، و یا جلوگیری از طغیان طاغیان و باغیان، و یا از بین بردن موانع تبلیغات

اسلامی، صورت می‌گیرد، خشونت محسوب نمی‌شود بلکه عین رحمت و رأفت اسلامی است.

از آنچه گفته شد بخوبی روشن می‌شود که اسلام، آئین رأفت و رحمت است و حتی برخی از دستورات دینی آن، که در ظاهر خشونت آمیز به نظر می‌رسد، (هرگاه اندکی پیرامون آن تفکر و اندیشه شود، روشن می‌گردد که) هیچ منافاتی با رحمت اسلامی ندارد. و آنان که به این آئین سراسر رحمت و رأفت، برچسب خشونت زده اند، یا انسانهای دورافتاده از تعالیم اسلامی هستند، یا دشمنان کینه توزی هستند که اسلام را مانع مطامع و منافع نامشروع خویش می‌بینند.

اهداف جهاد در اسلام

جنگ در اسلام، هیچگاه به عنوان يك ارزش تلقی نمی‌شود، بلکه از این نظر که مایه ویرانی، و ائتلاف نفوس و نیروها و امکانات است يك «ضدّ ارزش» محسوب می‌شود. لذا در بعضی از آیات قرآن، مانند آیه 65 سوره انعام، در ردیف عذابهای الهی قرار گرفته است. در آیه مورد اشاره جنگ در ردیف

«صاعقه» و «زلزله» و بلاهای زمینی و آسمانی شمرده شده است. به همین دلیل در اسلام تا آنجا که امکان دارد از جنگ پرهیز می شود. ولی در آنجا که موجودیت امتی به خطر می افتد، یا اهداف مقدّسش در معرض سقوط قرار می گیرد، در اینجا جنگ يك ارزش محسوب می شود، و عنوان «جهاد فی سبیل الله» به خود می گیرد.

[78]

بنابراین، جهاد اسلامی برخلاف آنچه دشمنان معاند تبلیغ می کنند، هرگز به معنی تحمیل عقیده نیست، و اصولاً عقیده تحمیلی در اسلام ارزشی ندارد، بلکه جهاد مربوط به مواردی است که دشمن جنگ را بر امت اسلامی تحمیل می کند، یا آزادیهای خداداد را از او می گیرد، یا می خواهد حقوق او را پایمال کند، و یا ظالمی گلوی مظلومی را می فشارد، که بر مسلمانان واجب است به یاری مظلوم بشتابند، هر چند منتهی به درگیری با قوم ظالم شود. این نکته نیز قابل توجه است که در اسلام مسأله همزیستی مسالمت آمیز با پیروان ادیان

آسمانی دیگر مورد تأکید قرار گرفته، و در آیات و روایات و فقه اسلامی
بحثهای مشروحی در این زمینه تحت عنوان «احکام اهل ذمه» آمده است.

اگر اسلام طرفدار تحمیل عقیده و توسل به زور و شمشیر برای پیشرفت
اهدافش بود، قانون احکام اهل ذمه و همزیستی مسالمت آمیز معنایی نداشت.

گاهی بلاها هم رحمت است!

کسانی که به احکام قصاص و حدود و جهاد اسلامی معترضند، و آن را نشانه
خسونت می دانند، حتماً بلاهای آسمانی و زمینی، و مجازاتهای الهی را نیز
خسونت می پندارند، و خداوند را نیز خشن معرفی می کنند! در حالی که ما
معتقدیم بلاها و مجازاتهای الهی، که در دنیا شامل گنهکاران می شود و دامن
آنها را می گیرد، هر چند ظاهری خسونت آمیز دارد، ولی

آن ها هم رحمت است! قرآن مجید در این زمینه، در آیه شریفه 94 سوره

اعراف تعبیر جالبی دارد؛ در آیه مذکور می خوانیم:

(وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ

يَضُرَّعُونَ)؛

و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبری نفرستادیم مگر این که اهل آن را به

ناراحتیها و خسارتهایی گرفتار ساختیم؛ شاید به خود آیند و به سوی خدا باز

گردند و تضرع کنند.

انسان مست ناز و نعمت، گوشش بدهکار حرف پیامبران نیست؛ اما هنگامی که

با مشکلات دست و پنجه نرم کند، غرورش می شکند، و گوشش آماده پذیرش

سخن حق می شود.

بنابراین، عذابه‌ای الهی که سبب بیداری گناهکاران و بازگشت آنها به سوی خدا و

موجب تضرع و توبه و انابه می گردد، خشونت نیست، بلکه رحمت و رأفت

الهی است.

فصل ششم:

ضمیمه ها

1- بیانیّه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی

در نقد سخنان پاپ درباره اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

چندی قبل کاریکاتوریست های دانمارك برای توهین به اسلام و پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) به میدان آمدند، که با آن اعتراض یکپارچه مسلمانان روبرو شدند. این بار پاپ رهبر کاتولیک های جهان را اغفال کردند و او را به میدان آوردند، تا جهاد اسلامی را زیر سؤال برده و مسلمین جهان را به خشونت

مٲهم سازد و از آئین الهی دور بشمرد، که با اعتراض شدید و گسترده مسلمانان جهان روبرو شد.

البٲه چنین هجه ای بعد از پیروزی قهرمانانه حزب الله لبنان بر اسرائیل (در سایه همین حکم جهاد اسلامی) دور از انتظار نبود؛ ولی چرا يك رهبر بزرگ مسیحی فریب سیاستمداران خودکامه و ظالم را بخورد، و در عمل ثابت کند هیچ اطلاعی از احکام اسلام ندارد؟ آیا باورکردنی است که رهبر بزرگ کاتولیک ها تا این اندازه از مذهب بزرگی همچون اسلام با يك میلیارد و چهارصد میلیون پیرو بی خبر باشد؟

ما ضمن محکوم کردن شدید این اهانت بزرگ به اسلام و مسلمین جهان، که سبب ناامنی بیشتر در جهان می شود، یادآور می شویم که: قرآن مجید در آیه

61 سوره انفال با صراحت می فرماید: هر کس دست صلح و

[84]

دوستی به سوی شما دراز کرد، دست دوستی و صلح به سوی او بگشایید. (وَأِنْ

جَنَحُوا لِّلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا).

و در آیه 19 سوره بقره می گوید: با کسانی پیکار کنید که با شما پیکار می کنند

و از حد تجاوز نکنید، خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد. (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) و آیات فراوان دیگر.

آیا پاپ انتظار دارد صهیونیست ها، از آن طرف دنیا بیایند و کشور فلسطین را

از دست صاحبانش بگیرند و آواره بیابانها کنند و آنها سکوت نمایند؟ یا اینکه

مردم لبنان کشورشان مورد تجاوز صهیونیستها قرار گیرد، همه چیز را ویران

کنند، همه کس را اعم از کودک و پیر و جوان،

قتل عام نمایند و حزب الله ساکت بنشینند؟ زهی تصور باطل، زهی خیال محال.

آقای پاپ! شما به جای حمله به مسلمانان جهان، سیاستمداران بی رحم و

خونخوار خودتان را نصیحت کنید که دوران استعمار پایان یافته و به استقلال

کشورهای اسلامی و مسلمین جهان احترام بگذارید، تا به شما احترام بگذارند.

شما با پیروی از خواسته های سیاستمداران جهان خوار مرتکب اشتباه بزرگی

شده اید، سعی کنید هر چه زودتر آن را جبران نمایید، و مطمئن باشید حمله

بی منطق شما به اسلام و مسلمین اثری جز فشرده شدن صفوف آنها نخواهد داشت.

85/6/25

والسلام علی من اتبع الهدی

[85]

2- دعوت پاپ به مناظره علمی و منطقی

حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی در تاریخ 85/6/29 ضمن دعوت پاپ به مناظره علمی و منطقی فرمود: این مناظره می تواند در هر زمان و هر مکان و بدون هیچگونه قید و شرط باشد و بطور زنده پخش گردد، و من مطمئن هستم در پایان این مناظره مردم جهان قضاوت خواهند کرد که اسلام منادی صلح و صفا و دوستی است، و جهاد يك سپر دفاعی در برابر دشمنان است نه برای تحمیل عقیده.

* * *

معظم له که در درس خارج فقه حوزه علمیه به مناسبت روز پایان درس قبل از ماه مبارك رمضان سخن می گفت، افزود: قرنهاست بسیاری از مسیحیان در کشورهای اسلامی با ما زندگی می کنند، و هرگز شنیده نشده کسی را مجبور به تغییر عقیده کنند.

سپس اضافه کرد: سخنان ستیزه جویانه پاپ مصادق بارز گسترش خشونت در جهان بود، و متأسفانه فضای دنیا را ناامن تر کرد، و همزیستی مسالمت آمیز مسلمین و مسیحیان را به خطر افکند.

این در حالی است که ما در این زمان بیش از هر زمان دیگر نیاز به

[86]

دعوت به آرامش و امنیّت و صلح داریم.

معظم له از تمام طلاب محترم و مبلغان اسلام خواستند صلح طلبی اسلام را به
انگای آیات قرآن و روایات اسلامی در ماه مبارك رمضان برای مردم تشریح
کنند.

* * *

متن نامه معظم له به پاپ

عالیجناب پاپ بندیکت شانزدهم

با اهداء سلام و تحیت؛

با توجه به سخنانی که جنابعالی در آلمان در نکوهش اسلام و حکم جهاد اسلامی
گفتید و وجدان همه مسلمانان جریحه دار شد، اینجانب به عنوان یکی از مراجع
دینی مسلمین، دارای پیروان فراوان و نویسنده بیش از 130 عنوان کتاب در
موضوعات مختلف علوم اسلامی از جمله بیش از 40 جلد کتاب درباره تفسیر

قرآن مجید از جنابعالی دعوت می‌کنم که در يك مناظره علمی و منطقی که به صورت زنده پخش شود با ما شرکت کنید تا درباره دو مسأله بحث کنیم:

1- آیا اسلام طرفدار خشونت است یا منادی صلح و دوستی و محبت؟

2- آیا اسلام به زور شمشیر در جهان گسترش یافت یا از طریق منطق و دلیل و جاذبه فوق العاده فرهنگ اسلامی.

و خوشوقت خواهم بود که اعلام کنم تعیین زمان و مکان آن را به اختیار جنابعالی می‌گذارم و هیچ پیش شرطی برای آن در نظر ندارم و امیدوارم موافقت خود را اعلام فرمایید.

همیشه موفق باشید

This Eminence

XVI The Pope Benedict

wishes Whit the best greetings and

Germany on Sep12,2006 and regarding your speech in

which . "condemning Islam and Islamic principle of "Jihad

offended and injured muslims conscience through out the

.world

leader with mumerous I like as a muslim religious

followers and as an author for more than 130 books in

different Islamic knowledges to invite you to for a logical

:issues for this debate and I suggest to key

Is Islam supporting violence or spreading peace and .1

friendship and love

sword through out the world or by logic and reason and attractiveness of Islamic
?culture

to this discussion and leave It is my pleasure to invite you

.choose the time and the place for you to

,preconditions I have no

.agreement I hope you will express your

.success Wishing you poermantent

Nasir Makrim shirazi

Sep,25,2006

Qom Islamic Seminary of

Iran Islamic Republic of

* * *

این دعوت نامه محترمانه، با دو زبان فارسی و انگلیسی، مستقیماً به سفارت

واتیکان در تهران تسلیم شد، ولی از طرف مقابل هنوز خبری نیست!!

[89]

3- نامه اعتراض آمیز نماینده آشوریان ایران به پاپ

سخنان پاپ بندیکت شانزدهم آن قدر بی منطق و ضعیف بود که هم کیشان

بی غرض و منصف پاپ نیز نتوانستند در برابر آن سکوت کنند، و بسیاری از

آنان در برابر آن موضع گرفتند. برای نمونه به نامه مستدل و منطقی نماینده

آشوریان ایران در مجلس شورای اسلامی توجه فرمایید:

به نام خدا

حضرت پاپ بندیکت شانزدهم

برای جامعه مسیحی و جهانی آشوری حیرت آور بود که با برداشتی متفاوت و البته خصمانه همه باورهای اسلام و مسلمانان جهان را به نقدی تند بکشانید. در یادمان هست که آن جناب بر مسندی تکیه داده است که پاپ ژان پل دوم به عنوان نماد صلح و گفت‌وگو بین ادیان، نه تنها هرگز سخنی به گزاف علیه اسلام و مسلمانان نزد، که حتی مسلمانان ترك تبار که به او شلیک کرد، بخشود.

سُخره کردن جهاد و اسلام را دینی خشونت آمیز خواندن، داوری

[90]

سؤال برانگیزی است که در این مقطع حسّاس از زمانه بی پروا بر زبان می آوید. مگر سلف شما نبود که در بیانیه ای اثرگذار به مسیحیان یادآور شد که حمیت و حمایت از دین را باید از مسلمانان و خلوص و عبودیت آنان بیاموزند!؟

برای جامعه مسیحیان جهان حیرت آور است که چگونه آن جناب به یاد سخنان
تفرقه برانگیز امپراتور مسیحی بیزانس مانوئل دوم پالولوگوس در قرن های
گذشته و زخم کهنه جنگ های صلیبی که جهان متمدن امروز مرحمی بر آن
گذاشته، جانی تازه می بخشید؟

اگر قرار است آن زخم های کهنه را باز کنید، طبیعی است که مسلمانان جهان
هم از جنایات جنگجویان صلیبی کلیسای کاتولیک در قرون وسطی علیه دیگر
مسیحیان، یهودیان و مسلمانان سخن بگویند.

ما آشوری ها به عنوان جامعه ای مسیحی که به عنوان ملتی گسترده در شرق
به هنگام ظهور مسیحیت دین مسیحیت را پذیرفته، قرن های متمادی در
سرزمین های اسلامی و به ویژه میهن مادری مان ایران زیسته ایم، و هرگز به
سبب باورهای دینی مان مورد خشم و ستم مسلمانان نبوده، و حتی از ارج و
قربی ستودنی نزد این هموطنان برخوردار بوده ایم.

ما در صدر اسلام به عنوان مسیحیان آشوری بیشترین داد و ستد فرهنگی و
علمی را داشته، و بیشترین خدمات را به خلفای اسلامی و

مسلمان ارائه داده ایم. اکنون که زمانه گفتمان است و آن داد و ستد بین ادیان در آغاز ظهور اسلام می تواند نمادی زنده برای گفتمان ما باشد، دریغ که نگاه آن جناب به دور از تمدن پویا و پرتحرک است.

ما با باورهایمان با دین مسیحی و به ویژه مذهب شرقی مان با یاد کلیسای شرق، که تا به امروز در میهن مان ایران زنده مانده اند، زبانمان و خط مان مانده است آن هم در سرزمینی که قرن ها با باور اسلام زیسته است، هرگز خشونت و خصمی که از آن سخن می رانید، نه شنیده و نه دیده ایم، و این به باور ما سخنی راستین نیست. ما همچون دیگر دین باوران و به ویژه مسلمانان به انتظاریم تا آن جناب از يك جامعه پویای میلیاردی، پوزش بخواهید که این خواست عیسی مسیح منجی مان است که می گوید: «در شادی و سوگ همسایه ات سهیم باش».

ما چون این باوران میلیاردی در سوگ این داوری خصمانه ایم.

با احترام

یوناتن بت کلیا

نماینده آشوری ها و کلدانی ها در مجلس شورای اسلامی

و رییس دفتر آسیایی اتحادیه جهانی آشوری ها

1385/6/25

[93]

4- اشتباه است یا امر دیگری؟!

میزگرد بررسی ریشه ها و پیامدهای اظهارات پاپ، با حضور دهها نفر از

استادان و صاحب نظران برجسته حوزه و دانشگاه، از ساعت 18 لغایت 22

روز دوشنبه مورخه 85/7/17 در محلّ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی

وزارت امور خارجه برگزار شد، که بخشی از آن از نظر خوانندگان عزیز

می گذرد:

مصطفی بروجردی، آخرین سفیر ایران در واتیکان در سخنانی با اشاره به

قسمت هایی از زندگینامه پاپ بندیکت شانزدهم و سابقه علمی و سیاسی وی

اظهار داشت: بندیکت شانزدهم رئیس مجمع دکترین ایمان بود و رئیس این مجمع می تواند پاپ بعدی را انتخاب کند، اما چون خود وی رئیس این مجمع بوده، خودش را به عنوان پاپ جدید بعد از مرگ پاپ ژان پل دوم انتخاب نموده است!

وی با اشاره به نگرانی پاپ جدید از ظهور و گسترش اسلام در اروپا و به خصوص در ایتالیا خاطرنشان کرد: ظرف 40 سال اخیر جمعیت مسلمانان در اروپا دو برابر شده، و این باعث نگرانی بخش سیاسی – امنیتی، و بخش مذهبی حکمرانان اروپایی شده است.

[94]

به گفته بروجردی، دستگاه مسیحیت با تمام امکاناتی که برای تبلیغ بکار برده اما به اذعان خودشان نتوانسته توقعات کلیسا را برآورده کند، و این خود عاملی است که به نگرانی پاپ افزوده است.

وی با اشاره به ابعاد گسترش اسلام در ایتالیا خاطرنشان کرد: وسعت ایتالیا نصف ایران و جمعیت آن 57 میلیون است و 437 رادیوی کاتولیک در این

کشور تبلیغات می کنند، اما به اعتراف خود مقامات کلیسا هر روز از مراجعه مردم به کلیسا کاسته می شود. از این طرف، بررسی های انجام شده نشان می دهد که ظرف 10 سال آینده ممکن است جمعیت مسلمانان این کشور به 50 میلیون نفر برسد، و این است که باعث نگرانی پاپ جدید شده است.

آخرین سفیر ایران در واتیکان با بیان اینکه غرب سمبل اسلام را القاعده معرفی می کند تا بتواند در دل مردم اروپا نسبت به اسلام نفرت ایجاد کند، اظهار داشت: نکته دیگری که باعث نگرانی پاپ و دستگاه کلیسا شده این است که در کنار رشد اسلام گرایی، کلیسای کاتولیک شاهد گسترش روند الحاد و دین گریزی مسیحیان هم می باشد.

در ادامه این میزگرد، (دانشمند فرزانه) **آقای خسروشاهی** سفیر اسبق ایران در واتیکان با بیان اینکه اهانت پاپ به اسلام نه شروع جنگ صلیبی بلکه استمرار آن است، خاطرنشان کرد: در پروژه مقابله با اسلام، بخش فرهنگی و دینی این پروژه به عهده پاپ گذاشته شده است، کما اینکه آقای بوش هم دقیقاً سخنان ایشان را تأیید کرد.

وی با اشاره به سوابق پاپ جدید اظهار داشت: این پاپ در جوانی عضو سازمان جوانان نازی بود و بعداً به کلیسا پیوست و کشیش شد.

وی افزود: اینکه می‌گویند سخنان پاپ ناشی از عدم اطلاع وی از اسلام است، يك سخن عوامانه است و مطمئن باشید يك پاپ بیش از خیلی‌ها می‌داند که نقاط قوت اسلام چیست.

خسروشاهی تأکید کرد: این پاپ در سابقه خود، رابطه با فاشیسم ایتالیا و نازیسم آلمان را در پرونده دارد، و مکاتبات وی با موسیلینی و هیتلر يك سند منتشر شده است.

وی با بیان اینکه همکاری پاپ قبلی با امپریالیسم آمریکا بسیار تنگاتنگ بوده است، اظهار داشت: در زمان حیات ژان پل دوم روزنامه‌های چپ ایتالیا می‌نوشتند که این پاپ هر وقت می‌خواهد در خصوص مسائل مهم جهانی اظهار نظر کند ابتدا گزارشات CIA را می‌خواند.

سپس (استاد بزرگوار) **محقق داماد**، رئیس دائرة المعارف بزرگ اسلام با بیان اینکه بایستی برای پاسخ به اظهارات پاپ از پاسخهای کلامی فراتر رفت، اظهار داشت: عاجزانه پیشنهاد می کنم برای پاسخ به پاپ راهی انتخاب شود که بیشتر جنبه استراتژی عملی داشته باشد.

وی با بیان اینکه پاپ در سخنان خود اسلام را دینی بدون تعقل معرفی نموده است، اظهار داشت: برای پاسخ به این سؤال باید به پاپ محتویات ادبیات اسلامی 1400 ساله و مطالعه آنها یادآوری شود.

[96]

بسیاری از متفکرین غربی اعتراف کردند که اسلام دین عقل گرایی است، و همین که متفکرین بزرگ اسلامی الگوی تمدن غربی شده اند و تمدن غربی وامدار عقل گرایی اسلامی است، خود جواب خوبی به ادعای پاپ است.

به گفته محقق داماد، منهای گسترش اسلام از نظر فیزیکی در دو قرن گذشته، که موجبات نگرانی دنیای مسیحیت را فراهم آورده، مسلمان شدن متفکرین بزرگ و فیلسوفان نامدار غربی، بر تمدن غرب ضربه مهلکی زده است. برای

فهم ابعاد این ضربه می‌توانید تصور کنید که مثلاً اگر بلا تشبیه علامه طباطبایی (رحمه الله) با آن مقام علمی و مذهبی اعلام می‌کرد که دین مسیحیت را پذیرفته چه ضربه‌ای به مسلمانان و جامعه اسلامی وارد می‌شد.

به گفته رئیس دائرة المعارف بزرگ اسلام، کسانی مثل «ولتر» و «کوربن» که عقل‌گرای محض بودند مبهوت اسلام شدند، و کوربن می‌گوید: «من عاشق اسلام عقلانی ایرانی هستم» و در نهایت مسلمان از دنیا می‌رود.

وی با اشاره به احادیث و آیات مربوط به جهاد اظهار داشت: اندیشمندان اسلامی باید به بررسی این آیات و روایات بپردازند، تا تکلیف جامعه اسلامی با مسأله جهاد روشن شود. (1)

1 . کیهان، مورخ 85/7/31 .

والسلام ./.